

فصلنامه علمی رهپافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۵۹)، پاییز ۹۸، تاریخ انتشار: مهر ۹۸

عدم موازنه و الگوهای رفتاری نامتجانس قدرت‌های خاور میانه در مدیریت بحران سوریه (۲۰۱۹-۲۰۱۱)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۳/۱۸

ندا کهریزی*

قدرت احمدیان**

چکیده

با از بین رفتن ساختار دوقطبی، عدم‌توازن بر نظام بین‌الملل حاکم شد. در موازنه‌ی قدرت، مدیریت بحران‌ها توسط دو بلوک انجام می‌شد، اما پس از فروپاشی این نظام، مدیریت بحران‌ها بالأخص در مناطقی چون خاورمیانه، امری دور از دسترس به نظر می‌رسد. منازعه‌ی فرامنطقه‌ای چندین‌ساله در سوریه، مثال بارز این گفته است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به «چرایی استمرار بحران سوریه و عدم مدیریت آن در شرایط فقدان موازنه‌ی قوا در نظام بین‌الملل» است. با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، می‌توان یکی از دلایل عدم مدیریت بحران سوریه را «عدم تجانس میان الگوهای رفتاری اتخاذشده توسط قدرت‌های منطقه (جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان) جهت مدیریت بحران در شرایط فقدان موازنه در ساختار نظام» دانست. جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ الگوی رفتاری مبتنی بر خویش‌داری، عربستان با الگوی رفتاری تهاجمی و ترکیه با رفتاری بدون ملاحظه، تجانسی در رویکردهای خود به بحران سوریه نداشتند. بررسی امنیت و سازوکار مدیریت بحران و قدرت‌های دخیل در این فرآیند، حائز اهمیت بسیاری است. هدف این نوشتار، تبیین الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه است تا نشان دهد که تعارض عملکرد آنان چگونه مدیریت بحران و صلح در خاورمیانه را به امری غیرمعمول تبدیل کرده است. چارچوب نظری پژوهش از پارادایم واقع‌گرایی بهره گرفته است. در قالب این فرآیند، از رهپافت‌های چندگانه‌ی مطرح‌شده توسط بنجامین میلر که در حیطه‌ی مدیریت بحران چارچوبی منحصربه‌فرد است، استفاده شده است. صلح در خاورمیانه نیازمند الگوهای رفتاری نامتجانس سه قدرت یادشده است.

واژگان کلیدی: مدیریت بحران، الگوهای رفتاری، قدرت‌های منطقه‌ای، ساختار نظام بین‌الملل.

صفحات: ۱۳۲-۱۵۵

* دانش‌آموخته‌ی

کارشناسی ارشد روابط

بین‌الملل، دانشگاه رازی.

Nedaava17171@

yahoo.com

** استادیار روابط

بین‌الملل، دانشگاه

رازی (نویسنده‌ی مسئول).

gahmadian@razi.

ac.ir

Imbalance and Heterogeneous Behavioral Patterns of Regional Powers in Syria Crisis Management

Kahrizi, Neda

Ahmadian, Ghodrat

Abstract

The collapse of the bipolar structure of the international system caused imbalance in the international system. In the bipolar structure, the balance of power crisis management was carried out by two blocs, but by the collapse of the system, crisis management especially in areas like the Middle East seems unreachable. Long term regional conflict in Syria is a clear example of such situation. This research, by a descriptive approach, looking for an answer to the question of "Why does the Syrian crisis with its unmanagement in the imbalance of power in international system continues as such?" One of the reasons of the unmanaging the Syrian crisis- by using the library method- is the heterogeneity of behavioral patterns adopted by the regional powers, such as Islamic Republic of Iran, Turkey and Saudi Arabia, to manage the crisis in the unbalanced structure of the system. Iran by adopting a restrained behavior pattern, Saudi Arabia by an aggressive conduct and Turkey by a reckless conduct, had no congruency to the Syrian crisis. Examining the security and crisis management mechanism and the powers involved in this process is very important. purpose of this article is to explain the behavior of the powers of the region which as a result of their conflict of behavior has made crisis management and peace in the Middle East unusual. The theoretical framework of the research uses the realism paradigm; in this paradigm we have used Benjamin Miller's Multiple Approaches that is a unique method in the compass of crisis management. Peace in the Middle East requires congruent behavioral patterns of the three powers.

Keywords: Crisis Management, Behavioral Patterns, Regional Powers, Structure of International System.

* Graduated in International Relations at Razi University, Iran.

** Assistant Professor of International Relations at Razi University, Iran.

مقدمه

خاورمیانه به‌عنوان یک نظام فرعی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، پس از جنگ جهانی دوم تجربیات متفاوتی از جنگ و صلح را پشت سر گذاشته است. در جنگ سرد، به دلیل توازن قدرت منطقه‌ای که بازتابی از موازنه‌ی قوای بین‌المللی بود، شاهد ثبات نسبی در این منطقه و مدیریت بحران‌ها بر اساس منطق موازنه قدرت هستیم؛ به طوری که منازعاتی چون بحران ۱۹۵۶ کانال سوئز و یا جنگ شش‌روزه‌ی ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بحران سپتامبر ۱۹۷۰ اردن و جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و همین‌طور منازعه‌ی لبنان در ۱۹۸۳-۱۹۸۲، مدیریت شده و استمرار نیافتند؛ اما با برهم خوردن توازن قوای سال‌های جنگ سرد، نتایجی به بار آمد که ارتباط گسترده‌ای با مفهوم تعدد قدرت در این منطقه داشت؛ عاملی که خود موجبات بحران در خاورمیانه را پدید آورد. ویژگی نوینی که مناقشات این منطقه دارند، داخلی و درون‌مرزی بودن این بحران‌ها است. منظور این است که شروع بحران در درون خود کشور است و در طی زمان به شدت تسری می‌یابند. اختلافات قومی مذهبی، مشروعیت دولت‌ها، رشد افراطی‌گرایی دینی، رشد افراطی‌گرایی پس از ۱۱ سپتامبر، رشد تسلیحات کشتار جمعی، اختلافات مرزی، وجود دولت‌های شکننده که تعداد آنان ازدیاد می‌یابد، تنها چند دلیل برای تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای بحران‌زا بوده است.

بی‌ثباتی حاصل از بحران‌های تسری‌یافته که به نحوی در دهه‌های اخیر تشدید یافته، هریک از قدرت‌های منطقه را نیز بیش از قبل درگیر کرده است. تاریخ این منطقه‌ی پرآشوب سرشار از بحران‌هایی است که ناامنی را گسترش می‌دهند، همچون بحران سوریه و بحران یمن. به لحاظ شکننده بودن ساختار کشورها و البته اهمیت استراتژیک خاورمیانه، هر رخدادی و بحرانی در کشورهای منطقه تأثیرات و بازخوردهایی به مراتب گسترده‌تر از سایر مناطق دارد. بحران سوریه مثال بارزی برای توصیف اوضاع خاورمیانه است. سوریه، خاورمیانه در ابعادی کوچک‌تر است. بحرانی که سال‌هاست گریبان‌گیر این کشور شده و دلایل متعددی در پس این عدم مدیریت بحران وجود دارد.

این پژوهش با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به «چرایی استمرار بحران سوریه و عدم مدیریت آن در شرایط فقدان موازنه‌ی قوا در نظام بین‌الملل است». مطالعات صورت گرفته با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، حاکی از این است که یکی از دلایل عدم مدیریت بحران سوریه «عدم تجانس میان الگوهای رفتاری اتخاذشده، توسط قدرت‌های منطقه (جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان سعودی) جهت مدیریت بحران در شرایط فقدان موازنه در ساختار نظام است». سؤالات فرعی در بطن مقاله مطرح و بدان پاسخ داده می‌شود؛ از جمله این که الگوهای رفتاری قدرت‌های منطقه‌ی خاورمیانه که باعث تداوم بحران می‌شود کدام است؟ مدیریت بحران در موازنه‌ی قوا و شرایط عدم موازنه در ساختار چگونه است؟ هدف اصلی مقاله بررسی الگوهای رفتاری قدرت‌های

منطقه است که با ویژگی عدم تجانس همراه بوده؛ مسئله‌ای که فرآیند مدیریت بحران در خاورمیانه را در ساختار کنونی به امری دور از دسترس مبدل کرده است.

پژوهش حاضر از بخش‌های پیشینه و نوآوری پژوهش، چارچوب نظری، بحث اصلی و تحلیل یافته‌ها، نتیجه‌گیری و فهرست منابع تشکیل می‌شود که بالطبع هر بخش زیرمجموعه‌هایی جهت تحلیل مباحث دارد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

منبع مشخصی در خصوص پاسخ‌گویی به سؤال مقاله و تبیین دقیق فرضیه وجود ندارد، اما در مجموعه‌ای از کتب و مقالات به بررسی متغیرهای پژوهش پرداخته شده که در زیر چند نمونه آورده می‌شود.

علی اصغر کاظمی در کتاب «مدیریت بحران‌های بین‌المللی» در ۸ فصل به طبقه‌بندی وضعیت‌های بحرانی و رابطه‌ی میان بحران و تهدید منافع ملی و تصمیم‌گیری در بحران و به رابطه‌ی میان بحران، جنگ و انقلاب و نوع تصمیم‌گیری در بحران و مدیریت آن اشاره کرده است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۴) کتاب به ارائه‌ی تعاریفی از بحران و ارزیابی آن‌ها و طبقه‌بندی وضعیت‌های بحرانی (مدل مکعب بحران) پرداخته است. جهت بررسی ابعاد بحران‌ها مدل‌های گوناگونی وجود دارد که این کتاب می‌توانست با مقایسه میان دست کم دو مدل و چند کشور، مدل مکعب بحران را قابلیت تبیین بیشتری ببخشد.

مقاله‌ای با عنوان «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی»، نوشته‌ی محمدرضا دهشیری و مسلم گلستان، در قالب واقع‌گرایی ساختاری، به تحلیل الگوی مدیریت بحران سوریه از سوی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل می‌پردازد. با طرح این فرضیه که محدودیت‌های نظام تک-چندقطبی الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را به سمت موازنه‌ی قوای نامتقارن در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل در مدیریت بحران‌ها و به‌ویژه بحران سوریه سوق داده است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۱). نظام بین‌المللی امروز را می‌توان نظمی مبهم دانست، نه نظمی تک-چندقطبی. مقاله می‌توانست با نگاهی به الگوی رفتار ایران اسلامی و یا ترکیه، به صورتی که مختص به دو قدرت منطقه‌ای باشد و نه قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا و روسیه که مکرراً در مقالات گوناگون آمده، ابعاد نوینی را تبیین کند.

مقاله‌ی «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید ۲۰۱۷-۲۰۱۱» نوشته‌ی سیمبر و همکاران، مهم‌ترین راهبرد ایران در بحران سوریه و حمایت از این کشور در رویارویی با نیروهای معارض را مورد پرسش قرار داده و فرض خود را بر حفظ ائتلاف چهارگانه مقاومت در برابر تهدید خارجی قرار داده است. با وجود ابعاد گسترده و حضور قدرت‌های گوناگون در این بحران، بررسی تنها نقش ایران اسلامی بر اساس استراتژی کلی انقلابی ما در بررسی نوع الگوی مدیریت بحران کافی نیست. مقاله می‌توانست اقدامات ایران در مدیریت بحران سوریه را تشریح کند.

مقاله‌ی «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴»، نوشته‌ی علیرضا کوهکن و سعید تجری، به بررسی سیاست خارجی عربستان و منافع این کشور در تحولات داخلی سوریه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که عربستان با هدف ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود، وارد بحران سوریه شده و سیاست‌های اتخاذی این کشور را موجب صدمه به منافع بلندمدتش می‌داند (کوهکن، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در این نوشتار می‌شد به شاخص‌های رفتار تهاجمی عربستان در مدیریت بحران‌های منطقه اشاراتی داشت. طبعاً عملکرد بر اساس منافع امری بدیهی است. مقاله می‌توانست بالأخص اقدامات این کشور را که موجب تشدید جنگ سوریه شده، تبیین کند.

مقاله‌ی «بررسی بحران سوریه بر اساس نظریه‌ی مکعب بحران»، نوشته‌ی علی امیدی و زهرا آقامحمدی، در پی فهم و نوع و ماهیت بحران سوریه بر اساس یک مدل بررسی بحران به نام نظریه‌ی مکعب بحران است. این نوشتار به بررسی عوامل داخلی مؤثر در پیدایش بحران و عوامل خارجی پرداخته و بر اساس مدل مکعب بحران، مراحل بحران سوریه را تحلیل کرده است (امیدی، ۱۳۸۶: ۸۵). این مقاله به نقش و حضور مهم قدرت‌های منطقه چون عربستان و ترکیه و نوع عملکرد آنان پرداخته است. در حالی که می‌توانست نگاهی هرچند کوتاه به آخرین تحولات سوریه داشته و ابعادی تحلیلی برای حضور نیروهای گوناگون به مقاله بیفزاید.

بنجامین میلر در مقاله‌ی «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی» به مواضع شوروی و ایالات متحده را در مدیریت بحران‌های خاورمیانه در عصر جنگ سرد پرداخته است (میلر، ۱۳۷۶: ۱). با وجود بیشترین تجانس بین این نوشتار و فرضیه‌ی مطرح‌شده، این مقاله نقشی بسیار تقلیل‌یافته برای کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه قائل شده و تنها اهمیت را به ایالات متحده و شوروی داده است. بررسی عملکرد کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه در بحران‌های عصر جنگ سرد، تنها در قالب الگوی رفتار آمریکا و شوروی، تبیین درستی از منطقه‌ی پرآشوب امروز نخواهد داد.

نوآوری مقاله‌ی حاضر در این است که با نگاهی مقایسه‌ای، بررسی الگوی رفتار (جمهوری اسلامی ایران، عربستان و ترکیه) را در مدیریت بحران مورد نظر قرار داده و با شاخص‌سازی، در پی بررسی نوع عملکرد هر یک از قدرت‌های منطقه در یک الگوی رفتاری مشخص در قالب رهیافت‌های پارادایم واقع‌گرایی است. در این مقاله، با نگاهی نوین و با بهره‌گیری از آخرین اطلاعات جنگ سوریه تا سال ۲۰۱۹، به تبیین فرضیه‌ای که بررسی یک بعد مهم مدیریت بحران را در نظر دارد، پرداخته می‌شود.

۲. چارچوب نظری

بسیاری برآنند که پارادایم واقع‌گرایی امروزه مناسب خود را برای تحلیل و تدبیر مسائل بین‌المللی از دست داده است، اما دقت این فرآیند برای بررسی اوضاع و احوال

منطقه‌ی پر حاشیه‌ی خاورمیانه قابل تأمل است. چند اصول مشترک میان نظریات این پارادایم وجود دارد؛ وجود آنا‌رشی در ساختار نظام بین‌الملل، عملکرد بازیگران نظام بر اساس اصل منفعت‌محوری و منافع ملی از مهم‌ترین این اصول هستند. آنا‌رشی به معنای فقدان قدرت فائقه‌ی بین‌المللی جهت رتق و فتق امور در ساختار نظام بین‌الملل، چه قبل از جنگ سرد و چه پس از آن، شکل دهنده‌ی رفتار کشورهاست. در ابتدا تعریفی مختصر از رهیافت‌های پارادایم واقع‌گرایی و الگوهای رفتاری مطرح شده در نظریه‌ی بنجامین میلر، در مقاله‌ای با عنوان «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، آورده شده است که به جهت جامعیت ابعاد این الگوهای رفتاری، می‌توان در نظام کنونی و برای قدرت‌های مناطق گوناگون چون خاورمیانه، از این مقاله بهره گرفت. در بحث اصلی، از نظریات کنت والتز^۱ و جان مرشایمر^۲ جهت بررسی کامل‌تر ابعاد پارادایم واقع‌گرایی، بهره گرفته شده است.

۲-۱. رهیافت‌های واقع‌گرایانه و الگوهای رفتاری در مدیریت بحران

به‌طور کلی، می‌توان چهار رهیافت در نظریه‌ی واقع‌گرایی نام برد که شامل رهیافت موازنه‌ی قوا^۳، رهیافت سیاست قدرت‌محور^۴، رهیافت هژمونیک^۵ و جامعه‌ی بین‌الملل^۶ می‌شود. از میان رهیافت‌های مطرح شده، دو رهیافت نخست در راستای تبیین و تشریح فرضیه و موضوع مقاله است که بدان پرداخته خواهد شد، اما دو رهیافت دیگر در راستای موضوع نبوده و مورد بحث این مقاله نیستند. به نظر میلر، برای رفتار قدرت‌ها می‌توان چهار الگوی رفتاری متصور شد: ۱. الگو رفتار تهاجمی^۷ که به جنگ‌های رودرو و از پیش تعیین شده^۸ می‌انجامد؛ ۲. رفتار بدون ملاحظه^۹ که جنگ‌های ناخواسته^{۱۰} را در پی دارد؛ ۳. رفتار مبتنی بر خویش‌داری و احتیاط^{۱۱} که موجب تدبیر ضمنی بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای می‌شود؛ ۴. رفتار مسئولانه و قاعده‌مند^{۱۲} که زمینه را برای تدبیر صریح بحران‌ها، جلوگیری از آن و درنهایت خاتمه‌ی منازعات منطقه‌ای و بازداشتن تجاوز فراهم می‌کند (میلر، ۱۳۷۶: ۴). بنا بر رهیافت‌های مدنظر مقاله، سه الگوی مطرح شده‌ی نخست مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1 Kenneth waltz

2 John mearsheimer

3 Balance of power approach

4 Policy-driven power approach

5 Heghemonic approach

6 International society approach

7 Aggressive conduct

8 Intended war

9 Reckless conduct

10 Inadvent war

11 Restraint conduct

12 Responsible conduct

رهیافت سیاست قدرت محور معادله‌ی دقیقی از وضعیت طبیعی هابز در سیاست بین‌الملل به دست می‌دهد. هابز، توسیدید، ماکیاولی و دیگر اندیشمندان کلاسیک واقع‌گرایی، معتقدند که کسب، حفظ و استفاده از قدرت، هسته‌ی اصلی فعالیت‌های سیاسی است. سیاست بین‌الملل نیز همانند هر نوع روابط با دیگران «سیاست قدرت» است. رقابت، مناقشه و جنگ‌های پی‌درپی دولت‌ها بدین دلیل است که همه این دولت‌ها مسائل سیاسی واحدی دارند و آن هم منافع ملی و تضمین بقای دولت است. مهم‌ترین هدف و مقصد غایی سیاست خارجی طرح و دفاع از منافع ملی دولت‌هاست (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۱۱۹). ضمن آن‌که بازی بین دولت‌ها، بازی حاصل جمع صفر است؛ بازیگران به صورت بالقوه در حالت جنگ همه علیه همه به سر می‌برند. پیش‌فرض بنیادین این ره‌یافت این است که دولت‌ها همواره در تلاشند تا قدرت خود را به حداکثر برسانند. پرهیز از متقاعد شدن بحران، بیانگر برتری ملاحظات امنیتی بر رقابت‌های ایدئولوژیک است که در ره‌یافت سیاست مبتنی بر قدرت چندان موضوعیت پیدا نمی‌کند (میلر، ۱۳۷۶: ۲۶). همچنین هیچ‌گونه محدودیتی را برای رفتار دولت قائل نیست و رفتار قدرت‌ها را در هنگام بحران «تهاجمی» تلقی می‌کند که چنین تلقی در صورت عدم اجماع اخلاقی و ایدئولوژیک بیشتر تقویت می‌شود. (میلر، ۱۳۷۶: ۶). برعکس ره‌یافت پیشین که صرفاً مبادرت به تبیین رفتار بازیگران می‌کند، ره‌یافت موازنه‌ی قوا شرایطی را برای تقلیل تعارضات و بی‌نظمی در سیستم بین‌الملل ارائه می‌دهد (میلر، ۱۳۷۶: ۹). این ره‌یافت برآورد می‌کند که به هنگام عدم تعادل در توانایی‌ها و هم‌مونیک شدن سیستم، رویارویی قدرت زعیم با قدرت‌های معارض حالت «تهاجمی» خواهد داشت. به‌علاوه، در سیستم چندقطبی («رفتار بدون ملاحظه») قدرت‌ها به صورت جنگ‌های ناخواسته نمود پیدا می‌کند (میلر، ۱۳۷۶: ۱۳).

الگوی رفتاری تهاجمی به جنگ‌های رودررو و از پیش تعیین شده خواهد انجامید؛ در این الگو، یک قدرت در مسیر حصول اهداف خود، مبادرت به استفاده از تهدید و درنهایت زور علیه منافع امنیتی و استراتژیک قدرت دیگر می‌کند. منطق حاکم بر آن، ضمن آن‌که ابزارها و رویه‌های روان‌شناختی و دیپلماتیک کنار گذاشته می‌شوند، منطق میلیتاریسم است. در این حالت، کنش سیاسی بازیگران متأثر از عزم و اراده‌ی تصمیم‌گیرندگان است (میلر، ۱۳۷۶: ۵) آنچه نیز در رئالیسم تهاجمی و طبق نظر مرشایمر مطرح می‌شود، این است که این نظریه، نظریه‌ی دولت‌های فرصت‌طلب برای حداکثرسازی قدرت است و فرض می‌کند که نظام بین‌الملل قویاً به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد؛ عوامل ساختاری نظیر آنارشی و توزیع قدرت عواملی هستند که برای تبیین سیاست بین‌الملل بیشترین اهمیت را دارند (valerian, 2009:8). باج‌گیری و جنگ مهم‌ترین راهبردهایی هستند که کشورها برای به دست آوردن قدرت به کار می‌گیرند. استفاده از نیروی نظامی یکی از روش‌های موفقیت‌آمیز برای به دست آوردن قدرت است

که دولت‌ها در دستور کار خود قرار می‌دهند. او سه ویژگی نظام بین‌الملل را مشخص می‌کند که بر توزیع قدرت تأثیر دارند: اول نبود اقتدار مرکزی که به‌عنوان سازوکار حفاظتی عمل می‌کند؛ دوم دولت‌ها همیشه دارای برخی توان‌مندی‌های تهاجمی هستند؛ سوم دولت‌ها هرگز در مورد نیات دیگر دولت‌ها اطمینان ندارند؛ به شکل ساده نسبت به بقای خود نگران هستند و مجبورند برای کسب تسلط بر دیگر دولت‌ها در نظام بین‌الملل تلاش کنند. نکته‌ی مهم از نظر مرشایمر، این است که نظام‌های چندقطبی بیشتر مستعد جنگ بوده و بنابراین، خطرناک‌تر از نظام دوقطبی هستند؛ به‌ویژه اگر این نظام‌های چندقطبی دربرگیرنده‌ی چندین هژمون بالقوه باشند. وی این مسئله را دارای منطق علمی قوی می‌داند (valerian, 2009: 68).

الگوی رفتار بدون ملاحظه مبتنی بر بی‌باکی قدرت‌ها، جنگ‌های ناخواسته را در پی دارد. در این شرایط، علی‌رغم عدم انتظار و تمایل، ممکن است میان قدرت‌های طرفدار وضع موجود، جنگ روی دهد. گاهی قدرت‌های درگیر بر حسب رفتار بدون ملاحظه، اهداف محدودی را پیگیری می‌کنند، اما با گذر زمان و تشدید خصومت، اهداف گسترش پیدا کرده و به‌صورت تصاعدی زمینه را برای خشونت بیشتر فراهم می‌کنند. این الگوی رفتاری به لحاظ استفاده‌ی سریع از زور، به الگوی رفتار تهاجمی نزدیک است. رفتار بدون ملاحظه ناشی از ادراک نادرست از توازن منافع، برآورد غلط از راه‌حل‌ها و محاسبه‌ی نادرست از توانایی‌های رقیب است. در این الگوی رفتاری، قدرت‌ها هیچ‌گونه تمایزی بین متحدین کلیدی و حاشیه‌ای، موقعیت‌های تهدیدکننده، بقای رژیم‌های دوست و تهدیدهای بی‌اهمیت و سرانجام موضع‌گیری‌های دفاعی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی متحدین قائل نیستند (میلر، ۱۳۷۶: ۵).

در الگوی رفتاری مبتنی بر خویشتن‌داری و احتیاط، قدرت‌ها برآنند تا با تهدید و مانورهای نمادین که نشانه‌هایی از جنگ را در خود دارد، بدون وارد شدن در یک جنگ عملی، منافع خود را پیش ببرند. ویژگی اصلی این نوع رفتار که تدبیر موفقیت‌آمیز بحران را در پی دارد، «خویشتن‌داری» است. اراده و احتیاط دو ویژگی این الگو است. ارادی بودن رفتار به معنی اعمال تهدیدات و کنش‌های سیاسی است، درحالی‌که احتیاطی بودن در پیشنهادها و توافقات سازش‌کارانه تجلی می‌یابد. در این الگوی رفتاری، از سویی بازیگران امکانات و قابلیت‌های خود را به‌صورت ارادی در راستای حصول به اهداف موردنظر در قالب تهدید، مانورهای نمادین و جنگ به‌کار می‌گیرند و از طرف دیگر، بازیگری که بر اساس این الگو رفتار می‌کند، همواره بر رعایت منافع امنیتی طرف مقابل اعتماد دارد و تلاش می‌شود تا منازعه به آستانه‌ی برهم خوردن ارزش‌های بنیادین رقیب نرسد. در این الگو، «منطق دیپلماتیک» حاکم است و البته متضمن آمادگی برای استفاده از زور هم هست، اما این آمادگی در راستای «چانه‌زنی سیاسی» است. قواعد ضمنی حاکم بر این الگو، «تفاهمات ناگفته و نانوشته» است. این قواعد

آستانه‌ی مشروعیت سیاست‌ها را تعیین و زمینه را برای مدارا یا تساهل فراهم می‌کنند (میلر، ۱۳۷۶: ۶).

در زیر رهیافت‌های واقع‌گرایانه و الگوی رفتاری منتج‌شده از آن، به‌صورت جدول آورده شده است.

جدول ۱. برآورد واقع‌گرایان از رفتار قدرت‌های بزرگ در هنگام بحران در موقعیت برابری قدرت

رهیافت	رفتار مورد انتظار در هنگام بحران	نتایج مورد انتظار
سیاست قدرت‌محور	تهاجمی	جنگ‌های آمرانه
موازنه‌ی قوا	رفتار بدون ملاحظه در سیستم دوقطبی رفتار مبتنی بر خویش‌داری در سیستم دوقطبی	جنگ‌های ناخواسته مدیریت ضمنی بحران
هژمونیک	تهاجمی یا بدون ملاحظه	جنگ‌های عمدی یا جنگ‌های ناخواسته
جامعه‌ی بین‌الملل	مسئولانه و قاعده‌مند	جلوگیری از بحران و مدیریت صریح آن

(میلر، ۱۳۷۶: ۱۴)

جدول ۲. برآورد واقع‌گرایان از رفتار قدرت‌های بزرگ در هنگام بحران در موقعیت نابرابری قدرت

سیاست قدرت‌محور	تهاجمی	جنگ‌های عمدی
موازنه‌ی قوا	تهاجمی	جنگ‌های عمدی
هژمونیک	مسئولانه و قاعده‌مند	جلوگیری از بحران و مدیریت آن
جامعه‌ی بین‌الملل	میهم: تهاجمی یا مسئولانه	جنگ‌های عمدی، جلوگیری از بحران و مدیریت آن

(میلر، ۱۳۷۶: ۱۴)

جدول ۳. الگوهای رفتاری قدرت‌ها و نتایج آن‌ها

الگوی رفتاری	رفتار تهاجمی	رفتار بدون ملاحظه	رفتار مبتنی بر خویش‌داری	رفتار مسئولانه و قاعده‌مند
نتایج	جنگ‌های رودررو و از پیش تعیین‌شده	جنگ‌های ناخواسته	تدبیر ضمنی بحران	تدبیر صریح بحران و خاتمه‌ی منازعات

(میلر، ۱۳۷۶: ۱۴)

۲-۲. مروری بر مدیریت بحران در توازن و عدم توازن قدرت

با بررسی رفتارهای اتخاذ شده و نوع مدیریت بحران ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو قطب قدرت در ساختار نظام بین‌الملل، مشخص می‌شود که بر حسب توازن قدرتی که حاکم بوده، الگوی رفتاری دو قدرت در مدیریت بحران، الگوی مبتنی بر احتیاط و خویشتن‌داری بوده است که هم در رفتار اتخاذ شده توسط قدرت‌ها و هم در نحوه‌ی سیاست‌گذاری و سیاست‌دهی متحدین منطقه‌ای آنان در خاورمیانه مشهود است. نگاهی تحلیلی به بحران‌های این منطقه در برهه‌ی جنگ سرد، مثل جنگ‌های اعراب و اسرائیل، بحران کانال سوئز، بحران ۱۹۷۰ اردن و جنگ لبنان در ۱۹۸۲، بیانگر تلاش‌های دو ابرقدرت جهت جلوگیری از مبدل شدن این منازعات به بحران‌های نظامی فراگیر در منطقه است.

در دوران جنگ سرد و حاکمیت موازنه‌ی قوا بر ساختار نظام بین‌الملل، یک نکته در رابطه با خویشتن‌داری حاکم نسبت به رفتارهای اتخاذ شده توسط قدرت‌ها در مدیریت بحران قابل توجه است و آن وجود «قاعده‌ی تضمین بقای متحدین منطقه‌ای» است. برحسب این قاعده، چنان‌چه در نتیجه‌ی مداخله‌ی نظامی یک قدرت منطقه‌ای، بقای یک کشور متحد ابرقدرت تهدید شود، قدرت حامی مجاز است جهت جلوگیری از فروپاشی رژیم متحد خود مداخله‌ی نظامی را در دستور کار قرار دهد. مداخله‌ی نظامی در چنین شرایطی مشروع و معتبر بوده و در مقابل، بر حسب قاعده‌ی فوق، قدرت حامی کشور مداخله‌گر منطقه‌ای، همواره با احتیاط و خویشتن‌داری، رژیم وابسته به خود را کنترل و از گسترش بحران جلوگیری می‌کرده است (میلر، ۱۳۷۶: ۲۸).

پایان جنگ سرد دو نوع چالش را در زمینه‌ی مدیریت بحران‌های بین‌المللی پیش روی قدرت‌های بزرگ قرار داد. از یک سو، نظم سابق به هم خورده بود و قدرت‌های بزرگ در پی حفظ موقعیت پیشین و سپس ارتقای آن بودند؛ در این راه، یکدیگر را تحت فشار قرار می‌دادند و از سوی دیگر، نظام بین‌المللی با تحولی که یافته بود، میزانی از آزادی از دو قطب پیشین را تجربه می‌کرد که خود به نوعی بی‌نظمی منطقه‌ای انجامیده و دستور کار امنیتی این قدرت‌ها را در محیط منطقه‌ای افزایش داده بود. به عبارت دیگر، هر یک از قدرت‌ها با بحران‌های متعددی در محیط خود مواجهه بودند که از جنس بحران‌های پیشین نبود؛ و حاصل آن تاکنون حجم زیادی از بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی اجتماعی بوده است (شهیدانی و ولادیمیروویچ، ۱۳۹۴: ۶۴).

وقتی تعداد دولت‌ها افزایش می‌یابد، عدم قطعیت‌ها در مورد این که چه کسی، چه کسی را تهدید می‌کند، شدت می‌یابند. در این گونه نظام‌ها، قدرت‌ها به‌حدی پرشمارند که هیچ‌یک از آن‌ها مجال نمی‌یابد خطوط واضح و ثابتی میان متحدان و دشمنان ترسیم کند. عدم قطعیت و سوء محاسبه دولت‌ها را به نحو مناسبی محتاط نمی‌سازد و فرصت‌های صلح را پیش نمی‌برد، بلکه جنگ را به بار می‌آورد (والترز، ۱۳۹۴: ۲۳۹).

با فروپاشی نظام دوقطبی و فقدان نظام جدید، جهان در شرایط بحران و اغتشاش قرار گرفت. قدرت‌های درجه یک و دو جهان به فکر حفظ سلطه‌ی خود بر جهان با قلمروهای ژئوپلیتیک خود و بازداشتن رقبا بودند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۱). در واقع، نبود توازن قدرت خود موجب سیالیت و تعدد قدرت در مناطق مختلف شده است. این ساخت چندقطبی، نوعی بی‌اعتمادی را بیش از آنچه در ساختار دوقطبی بود، در سطوح مختلف حاکم کرده است. ساختار چندقطبی و فروپاشی توازن میان دو قطب، از طرفی موجبات ظهور و بروز قدرت‌های نوین در هر منطقه شده و از طرفی دیگر، نبود توازن قدرت تهدیداتی نیز برای ساختار نظام موجب شده است.

با توجه به الگوهای رفتاری در مقاله‌ی بنجامین میلر، به نظر می‌رسد کلیت این الگوهای رفتاری مطرح شده با بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان رئالیسم ساختارگرایانه همچون کنت والتز و جان مرشایمر، بتواند در راستای بررسی فرضیه متمر ثمر باشد.

۳. بحث اصلی

۳-۱. تعمیق و استمرار بحران در سوریه؛ بن‌بست در مدیریت بحران

بحران وضعیتی است که تغییری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر سیستم به وجود می‌آورد. نویسندگان مختلف تعاریف و توصیفات متفاوتی از بحران کرده‌اند؛ از جمله، یک ضربه‌ی شدید به سیستم بین‌المللی که آن را از حالت تعادل خارج می‌کند یا یک دسته حوادث و وقایعی که به سرعت حادث گردیده و تعادل نیروها را در سیستم کلی بین‌المللی یا سیستم‌های فرعی، بیش از حد متعارف برهم‌زده و شانس و امکان تشدید تخاصم در سیستم را افزایش می‌دهد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۵).

شدت یک بحران با شش شاخص اندازه‌گیری می‌شود که عبارت‌اند از تعداد بازیگران، مشارکت یا درگیری قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها در بحران، برجستگی جغرافیایی-راهبردی، عدم تجانس و میزان خشونت. این متغیرها حوزه‌ی وسیعی از مشخصات نظام را می‌پوشاند. تعداد بازیگران، حد و مرز مجموعه شرکت‌کنندگان در بحران و ساختار موجود قدرت را تعیین می‌کند. میزان خشونت، شدت فرآیند تعامل خشونت‌آمیز را اندازه می‌گیرد. مرزها توسط مسائل مورد مناقشه تعیین می‌شوند. برجستگی جغرافیایی-راهبردی محل یک بحران، موقعیت و زمینه‌ای برای تعامل فراهم می‌کند، در حالی که درگیری قدرت‌های عمده و اصلی یک فشار محیطی را نشان می‌دهد. عدم تجانس، شکاف میان سطح بازیگر و بحران بین‌المللی را پر می‌کند (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۲۲۴).

اگر هر یک از این شاخص‌ها را در خصوص بحران سوریه مورد بررسی قرار دهیم، به شدت و حدت بحران در سوریه پی می‌بریم. بحرانی که در سوریه رخ داد، بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، به گونه‌ای بوده است که سازمان ملل در خصوص آن بزرگ‌ترین درخواست کمک‌های بشردوستانه در تاریخ معاصر را برای تأمین حداقل آب،

غذا، سرپناه و بهداشت آوارگانش مطرح کرده است.

ماهیت اعتراضات مردمی در مدت زمان کوتاهی از مدنی به مسلحانه و خشونت‌آمیز تغییر پیدا کرد و بحران سیاسی به بحران امنیتی تبدیل شد. می‌توان مراحل افزایش سطح بحران در سوریه را به چهار سطح تقسیم کرد؛ سطح اول، اعتراضات اجتماعی در عا به دلیل بدرفتاری مأموران امنیتی؛ سطح دوم، بحران سیاسی، تظاهرات معترضان در شهرهای مختلف و مخدوش شدن مشروعیت سیاسی؛ سطح سوم، بحران امنیتی، اقدامات مسلحانه معارضین مسلح علیه دولت و هواداران آن و سطح چهارم، جنگ (امیدی، ۱۳۹۶: ۹۴).

در بحران سوریه، بر فهرست چالش‌ها به‌عنوان مانعی برای صلح‌سازی و ثبات‌سازی، روزبه‌روز افزوده می‌شود. در حال حاضر، سوریه به علت خشونت، آوارگی در مقیاس بزرگ، فرقه‌گرایی، افراط‌گرایی، تقسیم اراضی و فروپاشی مهم‌ترین زیرساخت‌ها، به ستوه آمده است. اقتصاد فلج و کنترل اکثر منابع طبیعی به دست گروه‌های افراط‌گرا افتاده است. همچنین تعدادی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور مداوم درگیر منازعات هستند (امیدی، ۱۳۹۶: ۸۵).

جهت حل منازعه‌ی سوریه، تدابیر متفاوتی که طیفی از اقدامات دیپلماتیک تا نظامی را در برمی‌گرفت، چه از سوی مجامع بین‌المللی و چه از سوی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، صورت گرفت. هرچند در ورای چندی از این اقدامات، مطامع برخی کشورها تأمین می‌شد، اما نتوانستند صلح را به این سرزمین برگردانند. وضعیت سوریه به‌طور کلی با دیگر کشورهای قیام کرده یا انقلاب کرده متفاوت است، چراکه اعتراض‌های این کشور به دلیل ساختار نامناسب دولت سوریه در قیاس با تحولات جهانی است (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

شورای امنیت در قطع‌نامه‌ای در ۲۰۱۳ ضمن محکومیت شدید کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سوریه، این کشور را موظف به تحویل این سلاح‌ها و همکاری با بازرسان بین‌المللی به‌منظور امحای سلاح‌های شیمیایی خود تا اواسط سال ۲۰۱۴ میلادی کرد؛ این قطع‌نامه از این جهت حائز اهمیت است که شورا با ایجاد پیوند میان خلع سلاح شیمیایی و فصل هفتم منشور ملل متحد، نه‌تنها در خصوص بحران سوریه بلکه در مورد بحران‌های آتی بین‌المللی نیز حکم کلی صادر کرده است که اقدامی قابل توجه از نظر گستره‌ی اقدامات، اختیارات و صلاحیت‌های شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد است (شیرازی، ۱۳۹۴: ۷۵). بحران در سوریه نه‌تنها با انتقال ۴۶ درصد از تسلیحات شیمیایی این کشور در سال ۲۰۱۴ بر مبنای توافق‌نامه‌ای کاهش نیافت، بلکه بر دامنه‌ی آن با اقدامات گروه‌هایی چون جبهه‌النصره افزوده شد. ورود نظامی مستقیم روسیه در عرصه تحولات سوریه از ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ بسیاری از معادلات میدانی و سیاسی را دچار تغییر و تحول کرد، به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به‌عنوان یک نقطه‌عطف در روند بحران سوریه یاد کرد (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۶).

با حمله‌ی جنگنده‌های اسرائیل در آذر ۱۳۹۵، درگیری و بحران در سوریه پیچیده‌تر شد. هرچند با رهایی شهرهایی از سوریه از سیطره‌ی داعش، امید اتمام بحران می‌رفت، اما با آغاز حمله‌ی ترکیه به عفرین و کشتار کردهای سوریه، این کشور دچار شرایط بدتر شد. حمله‌ی ارتش ترکیه و گروه‌های همراهش به عفرین در ۲۰۱۸ و چندی پس از آن، درگیری اسرائیل و سوریه را می‌توان مرحله‌ی جدیدی از بحران سوریه دانست.

اجلاس‌ها و نشست‌های گوناگون جهت مدیریت بحران سوریه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار شده است. سرآغاز این نشست‌ها از ۱۳۹۰ بوده است. نشست بین‌المللی آستانه با حضور مذاکره‌کنندگان ارشد ایران، روسیه و ترکیه که سه کشور ضامن آتش‌بس در سوریه هستند، برگزار شد. این نشست با وجود تأکید بر عزم خود مبنی بر ادامه تلاش‌های مشترک با هدف پیشبرد فرآیند حل و فصل سیاسی، از طریق تسهیل اجرای توصیه‌های کنگره گفت‌وگوی ملی سوریه در سوچی و همچنین توافق ضامنان در خصوص رایزنی‌های مشترک نمایندگان بلندپایه‌ی خود با نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل در امور سوریه و با طرف‌های سوریه به‌منظور ایجاد شرایطی برای تسهیل آغاز هر چه زودتر کار کمیته قانون اساسی (مشرق نیوز، اردیبهشت ۹۷)، نتوانسته راه حل قاطعی جهت پایان جنگ در سوریه ارائه بدهد. از سوچی، کشوری چون ترکیه که ضامن آتش‌بس در سوریه شده، خود در پی اشغال شهرهای دیگر سوریه پس از اشغال عفرین است. عربستان نه‌تنها در نشست‌ها و کنفرانس‌هایی که برای حل بحران تشکیل می‌شود، کارشکنی کرده و از عملکردی که به صلح و پایان وضعیت جنگی بینجامد، کوتاهی می‌کند، بلکه در اجلاس موسوم به دوستان سوریه که نشست مخالفین دولت بوده، نقش فعالی داشته است. یکی از دلایل اصلی ناکارآمدی نشست ژنو ۲ را نیز باید سیاست‌های عربستان در مقابله با راهبرد منطقه‌ای ایران برای تحولات سیاسی سوریه دانست (پوستین چی و پازن، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در هر حمله‌ای که علیه سوریه در طی چندین سال بحران داخلی صورت گرفته، عربستان نقش اصلی را داشته است.

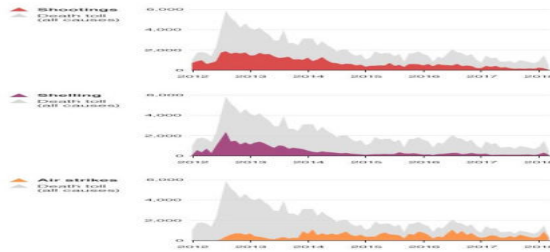
با شروع حملات هوایی آمریکا، انگلیس و فرانسه در ابتدای سال ۲۰۱۸ که در پاسخ به استفاده از سلاح شیمیایی در غوطه‌ی شرقی، صورت گرفت، برگی جدید از دفتر جنگ سوریه رقم خورد. تعداد افرادی که در جنگ سوریه کشته شده‌اند، اعم از شهروندان، مبارزین جبهه‌های مختلف و کسانی که در نتیجه‌ی جنگ زندگی خود را از دست داده‌اند، بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر است (Iam Syria, may 2018).

ترامپ اظهار داشت که ترکیه می‌تواند نقش مهمی در مقابله با داعش در سوریه ایفا کند، اگرچه مشخص نیست که تا چه اندازه اهداف این دو با هم هم‌پوشانی دارند. مقامات نظامی آمریکا خاطر نشان کرده‌اند که ترکیه از سال ۲۰۱۷ در عملیات زمینی علیه داعش و حتی در دره‌ی رودخانه‌ی فرات که تقریباً ۲۳۰ مایل از مرز ترکیه فاصله دارد، شرکت نکرده است. ترکیه علی‌رغم موضع‌گیری‌های مختلف دو کشور در قبال حزب

دمکراتیک کرد، برای عملیات بالقوه‌ی خود درخواست پشتیبانی هوایی و تدارکاتی از ایالات متحده کرده است (Humud, 2019: 13)

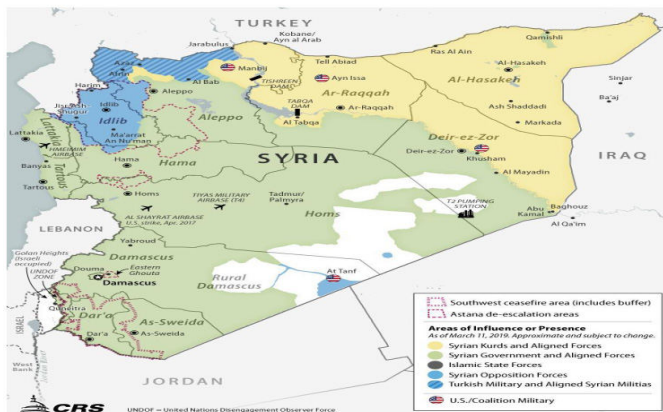
اکنون پس از گذشت هشت سال، شهرهای سوریه، مانند رقه، به‌عنوان جایگاه سابق داعش و منبع به مخروبه‌هایی تبدیل شده‌اند و شبه‌نظامیان در داخل خاک سوریه همچنان در حال تلاش برای برگرداندن امنیت تلاش می‌کنند (Hubbard, 2019, p. 2). تا اوایل ۲۰۱۹، قریب به ۱۲ میلیون نفر در سوریه نیازمند کمک‌های بشردوستانه بوده‌اند، ۶/۲ میلیون تن در داخل خاک سوریه آواره شده و تعداد افرادی که مجبور به ترک موطن خود شده‌اند و به کشورهای مجاور پناهنده شده‌اند، قریب به ۵/۶ میلیون نفر هستند که توسط کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل به ثبت رسیده‌اند (Humud, 2019: 17).

نمودار ۱. سه مرحله جنگ (حملات زمینی که بالاترین دلیل مرگ‌ومیر بوده، جای خود را به حملات هوایی داده است)



منبع: (BBC, May 2018)

شکل ۱. سوریه و مناطق تحت نفوذ گروه‌های مختلف تا مارس ۲۰۱۹



منبع: (Humud, 2019, p. 4)

همان‌طور که در نقشه آورده شده، اکنون سوریه عرصه‌ی حضور نیروهای مختلف است؛ در شمال شرق نیروهای کرد سوری و قسمت‌های شمالی این کشور در دست نیروهای نظامی ترکیه و شبه‌نظامیان متحد آن‌ها و همچنین نیروهای مخالف دولت سوری است. چندین نقطه در خاک سوریه در دست ائتلاف نظامی آمریکا و حتی پس از مبارزات طولانی، هنوز مناطقی در دست نیروهای داعش است. منطقه‌ای نیز در جنوب غربی سوریه به‌عنوان منطقه‌ی حائل آتش‌بس تعیین شده در نشست‌های آستانه است. اعزام نیروی ارتش ترکیه به داخل سوریه همچنان ادامه دارد و چشم‌انداز رویارویی میان نیروهای ترک، نیروهای ایالات متحده و شرکای آنان همچنان خطری جدی است. اگر گروه‌های مسلح کرد، با خروج ایالات متحده، با دولت اسد همبستگی یابند، احتمال افزایش آشفتگی میان ترکیه، دولت سوریه و متحدان آن وجود دارد (Humud, 2019 : 38).

حضور چندین نیروی متحد و غیرمتحد، منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای در سوریه که هر یک به دنبال دست‌یابی به منافع خود هستند، ابعاد این بحران را بسیار پیچیده‌تر کرده و این منازعه را به پدیده‌ی غیرمنتظره‌ی قرن تبدیل کرده است. از سوی، لبنان و روسیه کمک‌های نظامی به حکومت سوریه داده‌اند که در حمایت مستقیم نظامی روسیه از دولت در سپتامبر ۲۰۱۵ رخ داد و در سوی دیگر، نیروهای مخالف حکومت با حمایت سیاسی و نظامی کشورهای چوچون قطر، عربستان، ترکیه و همین‌طور کمک‌های آمریکا و ائتلاف غربی دو جبهه از نیروهای گوناگون در جنگ سوریه را شامل می‌شوند (ferris, 2015 : 16).

در ماه ژانویه‌ی ۲۰۱۹ ترامپ پیشنهاد ایجاد یک منطقه‌ی امن در مرز سوریه کرد. مشخص نیست که اعمال‌کننده چه کسانی هستند ترکیه خواهان ایفای این نقش توسط نیروهای خود همراه با متحدین مخالفین سوری است (Humud, 2019 : 14). بحران با تداوم خود، معمای امنیت به بار آورده و خشونت را تشدید کرده است. هرگونه کنش از سوی هر یک از اطراف واکنش‌هایی از سوی طرف مقابل برانگیخت و به تشدید خشونت و افزایش هزینه‌ها انجامید (امیدی، ۱۳۹۶: ۸۷).

۲-۳. الگوهای رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران سوریه

۲-۳-۱. ج. ایران و شاخص‌های الگوی رفتاری مبتنی بر خویش‌داری و احتیاط در مدیریت بحران سوریه تا سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین در عراق، نوعی توازن قدرت کلاسیک در خاورمیانه شکل گرفته بود که بر اساس آن دو قدرت منطقه‌ای ایران و عراق یکدیگر را کنترل می‌کردند، اما با سقوط صدام این توازن قدرت به نفع ایران به هم خورد و در نتیجه ایران توانست در شرایط جدید عمق استراتژیک خود را گسترش دهد. به نحوی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه به نوعی توازن قوای جدید در برابر آمریکا و متحدانش دست یافت. اکنون عملکرد ایران در جهت اعمال موازنه از دست رفته است، در حالی که

عربستان سعودی در مقابل جمهوری اسلامی ایران در پی برهم زدن این موازنه‌ی قوا عمل می‌کند.

افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در پی تحولات منطقه از ۲۰۰۵، ذهنیت عربستان را به سمت چارچوب رقابتی با ایران سوق داده است. رقابت‌های دو کشور در طول یک دهه‌ی گذشته در انواع تسلیحاتی و ژئوپلیتیک متحول و بازتولید و موجب استفاده عربستان از تروریسم تکفیری به‌عنوان اهرمی در قبال ایران در سطح منطقه شده است (شهیدانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۲۴۰).

ج.ا. ایران از یک‌سو، با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرسته که عناصر خارجی آمریکا، اسرائیل و عربستان بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. چند هدف ایران، نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه، با هدف جلوگیری از توسعه‌ی نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه است (موسوی، ۱۳۹۶: ۸۹). دوام شگفت‌انگیز اتحاد ایران-سوریه با توجه به این حقیقت که این اتحاد نه بر اساس منافع ملی مشترک که بر اساس مشارکت تاکتیکی-راهبردی بین دو حکومت بنا شده، شگفت‌انگیزتر می‌شود (قربانی، ۱۳۹۴: ۲). جمهوری اسلامی به این نکته واقف است که در صورت سقوط دولت رسمی سوریه، قطعاً این کشور و به ترتیب سایر کشورهای خاورمیانه تبدیل به جولانگاه تروریست‌ها و سایرین خواهد شد که جز ناامنی و گسترش بیش از پیش بحران در منطقه خاورمیانه نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت. ایران با دنبال کردن سیاست حفظ توازن و خویشتن‌داری خود در راستای حفظ امنیت منطقه‌ی خاورمیانه گام برمی‌دارد و سیاست جمهوری اسلامی ایران برای حفظ صلح منطقه خواهد بود و این سیاست و الگوی رفتاری با الگوی رفتاری در پیش گرفته‌شده توسط عربستان سعودی که در راستای برتری پادشاهی خود بدون توجه به مردم سوریه است، تفاوت فاحشی خواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران که در پی حفظ صلح در خاورمیانه است، همواره طرفدار راه حل سوری-سوری و نشست سیاسی و گفتگوی سازنده میان حاکمیت و معارضین جهت بستن درها به روی هرگونه مداخله‌ی خارجی است و تحرکات سیاسی و دیپلماتیک جهت حل بحران انجام داده است (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

با اوج‌گیری بحران سوریه، ایران با تمام توان خود از حاکمیت ملی و منافع مردم سوریه و انجام اقداماتی جهت اصلاح امور حمایت کرده و با هرگونه اقدام تهاجمی علیه دولت و ملت سوریه مخالفت نموده است. کمک به حفظ رژیم بشار اسد و حاکمیت کنونی سوریه با توجه به قدرت و نفوذ ایدئولوژیکی ایران در میان شیعیان منطقه، موجب موازنه‌سازی در برابر عربستان خواهد شد. اقدامات و حضور جمهوری اسلامی در جنگ سوریه از سمتی حفظ محدودیتی است که برای رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن

منطقه‌ای ایران به وجود آمده و از طرفی، افزایش قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی را به همراه دارد. حضور مستشاران نظامی و نیروهای مدافع حرم نیز در راستای کمک به بازگرداندن صلح به سوریه و در نتیجه برگرداندن و حفظ توازن قدرت منطقه خاورمیانه به نفع ایران است.

جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد است که افق راه‌حل سیاسی نظامی سوریه، کاستن از نزاع بین جامعه و دولت این کشور برای ایجاد جبهه‌ی واحد علیه داعش و القاعده است. این موضوع در صورتی امکان‌پذیر است که راه‌حل سیاسی دموکراتیک در این کشور پذیرفته شود و همه گروه‌های سیاسی در این کشور با آن به توافق برسند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹). یازدهمین دور مذاکرات آستانه در نوامبر ۲۰۱۸ برگزار شد. در فوریه‌ی ۲۰۱۹، رؤسای جمهور روسیه، ایران و ترکیه اجلاس سه‌جانبه در ساحل دریای سیاه تشکیل دادند تا درباره آینده‌ی ادلب، پیش‌بینی تغییرات پس از خروج ارتش آمریکا از سوریه و چگونگی تسریع تشکیل کمیته‌ی قانون اساسی صحبت کنند (Humud, 2019: 15). به‌منظور پیش‌گیری از تهدیدات احتمالی در آینده، ایران به دنبال افزایش نقش و حضور گسترده در نظام سیاسی-امنیتی و فعالیت‌های اقتصادی در سوریه است. برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوری در جهت خاتمه دادن به بحران آن کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۸-۷۹).

۲-۲-۳. عربستان و شاخص‌های الگوی رفتاری تهاجمی در مدیریت بحران سوریه

عربستان در سوریه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. از ۱۹۷۰ روابط عربستان و سوریه با بدگمانی و سوءظن همراه بوده است. با شروع بهار عربی و از سال ۲۰۱۱، عربستان نگرشی بر ضد بشار اسد در پیش گرفت. در بیانیه‌ای که در راستای ارتقای موقعیت عربستان بود، نواف عبید بیان داشت که عربستان مانع مداخله‌ی ایران در جنگ مدنی سوریه می‌شود و نمی‌تواند حضور نیروی امنیتی انقلابی را در اطراف حمص بپذیرد (Gr-umet, 2015: 128). ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است و بی‌بی‌سی‌ای غیرمنتظره گفت که ادامه‌ی کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیرقابل قبول است و توسط اسلام چشم‌پوشی نمی‌شود. سعودی‌ها مایل اند حکومت سوریه را سرنگون کنند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۷).

واضح است که حکومت آل سعود تمایل دارد نظام هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران در سوریه سرنگون شود و منطقه‌ی نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در قطب محور مقاومت گسترش دهد. انتظار منطقی این است که عربستان به‌عنوان قدرت درجه‌ی دوم منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به‌عنوان قدرت عمده‌ی منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت کرده و قدرت ایران را به چالش بکشد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱). از دید عربستان، سرنگونی اسد به معنای از بین رفتن مهم‌ترین متحد ایران در منطقه است و

تهران با سرنگونی نظام حاکم بر دمشق، بسیار تضعیف خواهد شد؛ عاملی که زمینه را برای عربستان سعودی مهیا می‌کند تا رهبری ائتلاف سنی طرفدار و هم‌پیمان با غرب را بر عهده بگیرد (بارانی و کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

از جمله سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه، می‌توان به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه، همچنین تحریک اختلافات قومی و مذهبی در داخل سوریه، به‌کارگیری ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی و به راه انداختن جنگ روانی اشاره کرد. عربستان برای اهداف جاه‌طلبانه‌ی خود از ابزار نظامی و تجهیز معارضان به انواع تسلیحات نظامی بهره می‌برد. این رفتار از اندیشه‌ی محافظه‌کارانه‌ی عربستان نشأت می‌گیرد. حکومت ریاض هرگز به انقلاب مشتاق نبوده و از بی‌ثباتی منطقه‌ای که در واقع قدرت شخصی و کنترل پادشاهی را به خطر می‌اندازد، بسیار بیمناک است (Berty, 2012: 1). این کشور تلاش‌های گسترده‌ای کرده تا با پیگیری فعالیت‌ها و صندوق‌های خیریه برای شورشیان سوریه کمک‌های مالی جمع‌آوری کند. این کمک‌ها تا تاریخ ۲۲ ژوئیه‌ی ۲۰۱۲ به میزان ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار رسید (کوهکن، ۱۳۹۳: ۱۲۱). عربستان در بحران سوریه، حمایت خود از جنبش ضد رژیم را افزود و تسلیحات و همین‌طور میلیون‌ها دلار برای نیرو و جنگجویان سوری اختصاص داد. این حمایت تاکتیکی توسط مفتی اعظم عربستان فراهم شده بود. عربستان با ملت‌های سنی از پاکستان، قطر و ترکیه برای رسیدن به هدف خود همکاری نزدیک دارد. گرد هم آوردن چندین نیروی اپوزیسیون به هدف عربستان که در واقع ایفای نقش شورشیان در مقابل نیروهای دولتی و ازسوی دیگر، جنگ با حزب‌الله در منطقه بالأخص در لبنان است، کمک می‌کند (Grumet, 2015: 128). این کشور یکی از بزرگ‌ترین حامیان منطقه‌ای مخالفین دولت سوریه بوده، همان‌طور که هم از جهت حمایت مالی و هم از جهت شناسایی رسمی این معارضان داخلی، نقش یک حامی را بر عهده داشته است (Berty, 2012: 3). بعد از گذشت چند سال از این بحران، حمایت آشکار عربستان از این تروریست‌های تکفیری مانع حل مسالمت‌آمیز بحران می‌شود. عربستان از تمامی ابزارهای موجود حتی توسل به نیروهای امنیتی نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۷). طبق گزارش مؤسسه‌ی رند، عربستان و همدستان آن، چون قطر، سرمایه‌هایی را برای خریداری جنگ‌افزار توسط شورشیان فراهم می‌کنند؛ این حامیان محافظه‌کار در خلیج فارس منشأ اصلی تأمین سرمایه برای گروه‌های جهادی هستند. حمایت عربستان سعودی از گروه‌هایی چون داعش و النصرة به آتش جنگ در سوریه دامن زده است. در واقع، این عملکرد تهاجمی عربستان در راستای هدف اصلی این کشور یعنی مقابله با راهبرد جمهوری اسلامی در سوریه و در نتیجه تضعیف نقش ایران در منطقه است. عربستان با سیاست‌های افراط‌گرایانه و بی‌ثبات‌ساز خود نه تنها سوریه را به ورطه‌ی نابودی کشانده، بلکه جهان را با تهدید رو به گسترش گروه‌های تروریستی

روبه‌رو کرده است (سیمبر، ۱۳۹۶: ۳).

۳-۲-۳. ترکیه و شاخص‌های الگوی رفتاری بدون ملاحظه در مدیریت بحران سوریه

بحران سوریه دقیقاً جایی است که آنکارا در آن سعی در کسب منافع استراتژیک خود دارد. روابط دوجانبه‌ی سوریه و ترکیه داستانی از خصومت تا روابط دوستانه و اکنون نیز بازگشت به تقابل جدی این دو است. زمانی که اقدامات شورشیان در سال ۲۰۱۱ در سوریه آغاز شد، اردوغان اعلام کرد که وی با اسد صحبت کرده و اجرای سریع اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را توصیه کرده است. او امیدوار بود که می‌تواند تحول منطقه‌ای را تحت کنترل خود دریاورد و از قربانی بودن این تغییرات احتراز کند. سعی ترکیه بر حفظ حس عظمت و نفوذ بر سوریه و منطقه است. سیاستی که ترکیه در قبال بحران سوریه در پیش گرفته، تفاوت‌هایش را با دیگر دولت‌های درگیر در مناقشه‌ی سوریه آشکار و برجسته می‌کند. در واقع، سیاست و تفکر ترکیه در قبال سوریه بسیار پیچیده و دارای تناقض است. از نوامبر ۲۰۱۱، ترکیه حالت تهاجمی به خود گرفت و چندین نشست مخالفان سوری را میزبانی کرد و همچنین دومین اجلاس دوستان سوریه در آوریل ۲۰۱۱ در استانبول برگزار شد. ترکیه به‌طور غافلگیرکننده‌ای، تبدیل به بازیگر کلیدی پشتیبانی انقلاب و تحولات در سوریه شد. حقیقت این است که منافع ملی ترکیه آن را به سمت وسوی دخالت و حضور بیشتر در خاورمیانه کشانده است (Taspinar, 2012 : 136).

منافع ترکیه به مناقشه‌ی میان شورشیان و رژیم و همین‌طور توسعه‌طلبی کردها در سوریه مرتبط است که توسط کردهای ترکیه بسط داده شده است. جدای از عملکرد دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس که پول و تسلیحات در اختیار شورشیان قرار می‌دهند، ترکیه با اقدامات بی‌سرانجام خود برخی خطوط مرزی به سمت شمال سوریه برای شورشیان تعبیه کرده است و مخالفان و شورشیان را میزبانی می‌کند (Stein-Itani, 2016: 1). تمرکز ترکیه بر مسئله‌ی حزبی کردها و رژیم سوریه موجب شده که سیر ورود مبارزان خارجی به درون مرزهای سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ را تاب بیاورد که در واقع موجبات آزادی عمل گروه‌های افراطی را فراهم آورده و همین‌طور مجوز ظهور و بروز شبکه‌های فرامرزی را می‌دهد که به تقویت اقتصادی این گروه‌ها کمک می‌کند؛ نتیجه‌ی سهوی و غیرعمدی این عملکرد ترکیه این است که گروه‌های تروریستی چون جبهه‌النصره به یک موجودیت قدرت‌مند هم در شمال و هم در خارج از سوریه تبدیل شده‌اند (stein_itani, 2016 : 8). در میان عناصر و مؤلفه‌های رویکرد عثمانی‌گرایی، دو مورد بیشتر از دیگر عناصر، سیاست خارجی ترکیه را در قبال سوریه قوام می‌بخشد: نخست، پیروی ترکیه از قاعده‌ی به صفر رسانیدن مشکلات با همسایگان و دوم، تلقی این کشور از خود به‌مثابه الگوی دمکراتیک و الهام‌بخش به دیگر مناطق و نواحی؛ الزامات این دو عنصر پارادوکسیکال، تناقض‌ها و سیالیت خاصی را به سیاست خارجی و جهت‌گیری ترکیه در قبال بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله سوریه تحمیل می‌کند (دانش نیا و هاشمی، ۱۳۹۳: ۵۰).

از مارس ۲۰۱۱، ترکیه سیاست‌های خود را در مورد سوریه در چهار سطح تعدیل کرد:

۱. سعی در ترغیب اسد بر اصلاحات؛

۲. قطع روابط دیپلماتیک؛

۳. حمایت از راه‌حل‌های سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۴. حمایت و کمک‌رسانی به اپوزیسیون تجهیز شده.

در حالی که می‌توان گام پنجم را هم بدین سیاست‌ها افزود و گفت دخالت مستقیم نظامی بر ضد رژیم اسد بوده که اقداماتی چون کریدور بشردوستانه و یا منطقه‌ی پرواز ممنوع را شامل می‌شود (Philips, 2012, p. 1)

روابط دو کشور ترکیه و سوریه بر سر چند مسئله، از جمله مسئله‌ی جمعیت کردها و مسئله‌ی مربوط به آب و البته مسائل ارضی چون استان‌های ترکیه که مورد ادعای سوریه است، همیشه با اختلافاتی همراه بوده است. این سه قسم اختلاف در مقالات بسیاری مورد بررسی و توجه قرار گرفته است (واعظی، ۱۳۸۷: ۷۲).

برخی اقدامات ترکیه در برابر سوریه عبارت‌اند از: مداخله در امور داخلی سوریه به بهانه‌ی نقض حقوق بشر و توسعه‌ی دموکراسی، فعال شدن دستگاه دیپلماسی ترکیه در بحران سوریه در سه سطح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، برگزاری نشست مخالفان سوری در استانبول، استقرار ارتش ترکیه در مناطق هم‌مرز سوریه، آماده‌سازی افکار عمومی داخلی ترکیه در صورت بروز جنگ، درخواست کمک ترکیه از ناتو برای دخالت در بحران سوریه (تاجیک، ۱۳۹۵: ۸).

در واقع، درگیر شدن ترکیه با کردها در شمال سوریه نیز در قالب الگوی رفتاری بدون ملاحظه‌ی این کشور قابل بررسی است. در این خصوص، باید گفت که درگیری ترکیه در شمال سوریه به دور از منطق و عقلانیت بوده و علی‌رغم مخالفت ارتش ترکیه با این عمل، اردوغان با خوش‌بینی مبتنی بر این که سوریه از تجهیز کردها علیه این کشور اجتناب می‌کند، بر دخالت نظامی خود ادامه می‌دهد؛ آن هم بدون توجه به این که کردها علیه ترکیه تجهیز شوند. و این امکان حضور ناتو را با توجه به درگیری ترکیه بیش از پیش خواهد نمود و خاورمیانه درگیر اوضاعی بسیار بحرانی‌تر خواهد شد. بدون توجه به این مسائل و با راهبردی که ترکیه در عفرین اتخاذ کرده است، نه تنها منافع بلندمدت ترکیه تأمین نخواهد شد، بلکه بر وخامت اوضاع نیز خواهد افزود.

وعده‌ی اردوغان برای اسکان میلیون‌ها آواره‌ی سوری مقیم ترکیه در مناطق اشغال‌شده‌ی شمال سوریه، معنایی جز عزم جزم کردن برای تغییرات خشن جمعیتی و پاک‌سازی‌های قومی ندارد. ناگفته پیداست که این به معنای بالکانیزه کردن مسئله‌ی سوریه و ریختن نفت بیشتر روی آتشی است که چندین سال است شعله‌ور است. حمله‌ی ارتش ترکیه و گروه‌های مسلح سوری تحت حمایتش، از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ به کانتون عفرین، اقدامی نابخردانه از سوی ترکیه محسوب می‌شود (دیپلماسی ایرانی، بهمن ۹۶).

مقامات ترکیه اظهار داشتند که اهداف آن‌ها محدود به ستیزه‌جویان داعش نیست و قصد دارند عملیات نظامی علیه نیروهای کرد و به‌ویژه کسانی را که به‌عنوان بخشی از کمپین مبارزه با داعش متحد آمریکا بوده نیز گسترش دهند. مشخص نیست که تا چه حد آنکارا آمادگی راه‌اندازی عملیات علیه داعش در مناطقی که در مرز سوریه و ترکیه نیستند، داشته باشد.

ترکیه از ۲۰۱۶ در شمال سوریه حضور نظامی داشته است. این کشور از سویی در زمهری نیروهای ضامن آتش‌بس است و از سویی دیگر، با شبه‌نظامیان عرب بر ضد داعش و مبارزین جهادی اعلام موضع کرده، در حالی که بر ضد نیروهای کرد سوریه نیز هدف‌گذاری‌هایی داشته است. این در حالی است که از سال ۲۰۱۷ با وجود دسترسی آسان به نیروهای داعش به جهت مسافت، اقدامی علیه داعش نداشته است (humud, 2019 : 13).

نتیجه‌گیری

مدیریت بحران در موازنه‌ی قوا با شرایط کنونی خاورمیانه که از توازن به دور افتاده، متفاوت است. در ساختاری که توازن بر آن حاکم نیست، هیچ‌کدام از چند قدرت خود را مقید به حفظ تفاهمات ضمنی نمی‌دانند، مانند شرایطی که بر منطقه‌ی پرآشوب خاورمیانه حکم فرماست. در حقیقت، مطالعه‌ی بحران سوریه در این نوشتار تنها یک شاهد برای فرض اصلی مقاله، یعنی تأکید بر الگوهای رفتاری نامتجانس ایران، عربستان و ترکیه به‌عنوان یکی از دلایل تداوم بحران در منطقه‌ی خاورمیانه است. در واقع، عربستان برای برهم زدن شکل جدید توازن قدرت منطقه پس از سقوط صدام، سعی در مداخله و ایجاد بحران در حوزه‌ی نفوذ ج.ا. ایران دارد. رفتار ترکیه را نیز بر مبنای رفتاری بدون ملاحظه تحلیل کردیم. فی‌الواقع، ترکیه خط‌مشی یکپارچه و پایداری در قبال بحران‌های منطقه، بالأخص بحران سوریه اتخاذ نکرده است. یکی از دلایل مسائل بغرنجی چون بحران پناهندگان سوریه، مسائل کردها و حمله به عفرین، از رفتار نابخردانه و بی‌باکانه‌ی کشور ترکیه است. ج.ا. ایران توانسته بعد از سقوط صدام به یک عمق استراتژیک در مقابل آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن دست یابد. در حقیقت، امروزه ایران جهت توازن‌سازی و حفظ آن با اقداماتی خویشتن‌دارانه و احتیاط‌آمیز در منطقه، بالأخص سوریه، عمل می‌کند؛ باید توجه کرد که خویشتن‌داری با مانور نظامی و حضور نیروی نظامی منافاتی ندارد.

دستاوردهای پژوهش حاضر این است که با بررسی الگوهای رفتاری قدرت‌های رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی و امنیتی کشور نسبت به نوع سیاست و الگوی رفتاری اتخاذشده از سوی بازیگرانی چون عربستان و ترکیه، در قبال بحران‌های منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای، آگاهی لازم را کسب کرده و با علم به ابعاد گوناگون رفتار قدرت‌های رقیب خویش، می‌تواند در

صورت بروز بحران‌ها و منازعات دیگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، نسبت به منافع و مواضع کشورهای مورد بررسی مقاله، چون عربستان و ترکیه با اتخاذ اقدام مناسب، موجب بهبود شرایط و حل منازعات شده و اقدامی درخور در راستای حفظ منافع خود و حصول به صلح در منطقه اتخاذ کند. جمهوری اسلامی ایران جهت حضور مؤثرتر و تقویت جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود، بایستی دیپلماسی تعامل گونه، چه در بعد منطقه و چه در بعد فرامنطقه‌ای، در پیش گیرد و بتواند هماهنگی لازم میان قدرت‌های منطقه‌ای به جهت اتخاذ الگوی رفتاری متناسب پیدا کند.

به طور کلی، تا زمانی که میان الگوی رفتاری قدرت‌های ذی‌مدخل در منطقه‌ی خاورمیانه، تجانس و هماهنگی برقرار نشود و به عدم تعارض نرسد، نمی‌توان شاهد برقراری و حفظ صلح و مدیریت بحران‌های رخ داده، چون سوریه و بحران‌های در حال ظهور، بود. بطن کلام این‌که مدیریت و حل منازعه در منطقه‌ی استراتژیکی چون خاورمیانه، نیاز به نوعی هماهنگی و توازن‌سازی میان رهیافت‌های اتخاذی عربستان، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارد.

هرچند بحران سوریه در مراحل نهایی خود به سر می‌برد، اما به یاد داشته باشیم که سوریه‌ی آباد و زیبای دیروز به مرد بیمار آسیای امروز تبدیل شده است و این الگوهای رفتاری سه قدرت منطقه، در صورت تداوم و نرسیدن به تجانس و همگنی، موجب ادامه‌ی وضعیت کنونی در سرزمین‌های دیگر منطقه خواهد شد. بی‌تردید، راه خروج از بن‌بست منازعه‌ی بی‌پایان در خاورمیانه و رسیدن به صلح در منطقه، بازتوزیع منافع و امتیازات است؛ به نحوی که دولت‌های بزرگ منطقه از آرایش جدید قدرت رضایت داشته باشند. البته دست‌یابی به چنین هدفی قطعاً آسان نخواهد بود.

منابع

الف) منابع فارسی

- امیدی، علی و آقامحمدی، زهرا. (۱۳۹۶). بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران، فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۹)، زمستان.
- بارانی، کاظم، کنگاوری، روح‌الله، فراتی، محمدرضا. (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه، بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی، ۲۰ (۷۷).
- برجر، مایکل و وینکلفلد، جاناتان. (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوستین چی، زهره و پازن، مژگان. (۱۳۹۲). الگوی مدیریت بحران در پرتو گسل‌های هویتی خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی، ۴ (۲).
- تاجیک، هادی و سعادت، ابوالفضل. (۱۳۹۵). بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره اسلام‌گرایان در قبال سوریه و تأثیر آن بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ۲۴ (۹۵). تابستان.
- ترابی، قاسم و محمدیان، علی. (۱۳۹۴). تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، فصلنامه سیاست‌پژوهی، ۲ (۳).
- جکسون، رابرت و سورنسون، گنورگ. (۱۳۹۴). درآمدی بر روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رهیافت‌ها، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان.
- چگینی زاده، غلامعلی. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دانش نیا، فرهاد و هاشمی، مسعود. (۱۳۹۳). تحولات سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن: رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶ (۳۹).
- سیمیر، رضا، پادروند، مهدی و دیگران. (۱۳۹۶). بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، دو فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۳ (۱).
- شیرازی، ابوالحسن. (۱۳۹۴). رویکرد شورای امنیت در مواجهه با بحران کشور اسلامی سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۶)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵ (۴).
- شهیددانی، مهدی و مرادی کلارده، سجاد. (۱۳۹۳). مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری، فصلنامه آفاق امنیت، ۷ (۲۳). تابستان.
- شهیددانی، مهدی و ولادیمیرویچ، رمان. (۱۳۹۴). الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای. قربانی، احمد و قربانی، محسن. (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سوریه و پیامدهای منطقه‌ای آن، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۳ (۱۲).
- قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۲). کنکاشی در تحولات سوریه، ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها، چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
- کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۷۰). مدیریت بحران‌های بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید. (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳ (۱۰)، پاییز.
- کیانی، داوود و خانمحمدی، زهره. (۱۳۹۲). واکاوای علل حضور روسیه در بحران سوریه، فصلنامه راهبرد، ۲۲ (۶۹).
- لاوسون، استفانی. (۱۳۹۴). نظریه‌های روابط بین‌الملل و رویکردهای متعارض به سیاست جهانی، ترجمه دکتر عبدالمجیدسیفی، تهران: نشر مخاطب.
- موسوی، محمد. (۱۳۹۶). واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۷ (۴)، زمستان.
- میرزاده، مهدی. (۱۳۹۳). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه سناریو و پیامدها، پژوهشنامه دفاع مقدس، ۲ (۱۱)، پاییز.
- میلر، بنجامین. (۱۳۷۶). الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی، ترجمه‌ی قدرت احمدیان،

مجله سیاست دفاعی، پاییز و زمستان، شماره ۲۱-۲۰.

نجات، سیدعلی. (۱۳۹۳). راهبردهای ایران و عربستان در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان، ۲۸ (۴).
 نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، ۴ (۴).
 والتز، کنت. (۱۳۹۲). نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه چگینی‌زاده و دیگران، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌الملل.

ب) منابع انگلیسی

Benedetta, Berti and Yoel, Guzansky. (2012). *The Syrian Crisis and the Saudi-Iran Rivalry*, Foreign Policy Research Institute, October.
 Grumet, Talirachel. (2015). *New Middle East Cold War: Saudi Arabia and Irans Rivalry*, University of Denver, Graduate Studies, August.
 Mingst, Karen. (2003). *Essentials of International Relation*, Library of Congress Cataloging in Publication Data.
 Philips, Cristopher. (2012). *Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy*, Middle East and North Africa Programme.
 Taspinar, Omer. (2012). *Turkey's Strategic Vision and Syria*, *The Washington Quarterly*, Summer.
 .Stein-aaron, Itani Faysal. (2016). *Turkey's Syria Predicament*.
 Ferris, Elizabeth and Kirisci, Kemal (.2015). *The Consequences of Chaos, chapter 1, the content, causes, and consequences of Syrian displacement*.
 Humud, Carla, Blanchard, Christopher and Others. (2019). *Armed Conflict in Syria: Overview and U.S Response*, *Congressional Research Service*, crs report.

ج) منابع اینترنتی

مشرق نیوز. (۲۵ اردیبهشت، ۱۳۹۷). آغاز نهمین دور مذاکرات صلح سوریه در آستانه، بازیابی شده از <http://www.mashreghnews.ir/news/855706>.
 ایران دیپلماسی. (بهمن ۱۳۹۶). اردوغان و سنگی که در چاه انداخت، بازیابی شده از www.irdiplomacy.ir/fa/page/1974685.
 سایت قطره. (۲۹ اردیبهشت، ۱۳۹۷). گزارش‌های جهان در خصوص حمله به تأسیسات پزشکی سوریه، بازیابی شده از <http://www.ghatareh.com/news/nn42662771>.
 BBC. (15 March 2018). Why is There a War in Syria? available at: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-35806229>.
 Iamsyria. (May 2018). Total Death Count due to Conflict, available at: <http://www.iamsyria.org/death-tools.html>.
 CNN. (March 2018). Syrian Civil War Fast Facts, available at: <http://www.cnn.com/2013/08/27/world/syria-civil-war-fast-facts/index.html>